



بررسی راهکارها و چالش های چگونگی اجرای حقوق شهروندی در نظام اداری ایران

هانیه پورکریم

کارشناسی ارشد حقوق عمومی موسسه غیردولتی آذربادگان

چکیده

حقوق شهروندی یکی از مفاهیم بنیادی و مدرن، در جوامع بشری دموکراتیک امروزی می باشد. در یک نظام دموکراتیک، مفهوم و ماهیت حقوق شهروندی رابطه مستقیم و پیوند عمیقی با نهادها، ساختارها، اصول و مبانی حقوق اساسی و به تبع، حقوق اداری آن برقرار کرده است. از یک طرف، اهمیت حقوق شهروندی به گونه ای است که برای تشکیل هر نظام سیاسی و حقوقی دموکراتیک در سرتاسر جهان، ابتدائاً باید عناصر و مؤلفه های حقوق شهروندی مدنظر قرار گیرد تا بتوان بستر نوینی برای تشکیل حکومت های برخاسته از اراده و خواست مردم فراهم آید. از طرفی دیگر، گسترش روزافزون قدرت دولتها و نقش آفرینی گسترده تر ادارات و سازمانهای اداری در زندگی مردم و در پی آن تحت تأثیر قرار دادن حقوق شهروندی، نگرانی بالقوه ای را در بین مردم از بابت دست اندازی و تعرض به حقوق آنها به وجود آورده است. در این پژوهش، به واسطه نظریه دکترین، یک رابطه منطقی و عدالت محوری در رابطه با حقوق شهروندی و حقوق اداری می توان یافت؛ پیوندی که در اثر آن، هم حقوق شهروندی از تعرض دولتها و ادارات عمومی و مقامات اداری در امان باشد و هم حقوق اداری و ساختار اداری به گونه ای پیریزی شود تا در ضمن حفظ اقتدار نهادهای عمومی، به ارتقا و پیشرفت حقوق شهروندی نیل شود.

واژگان کلیدی: حقوق شهروندی، نظام اداری، قانون اساسی، اصول حقوق اداری



مقدمه

در این پژوهش به بررسی اصول و مبانی حقوق شهروندی در نظام اداری ایران پرداخته می‌شود. این منشور شامل مجموعه‌ای از حقوق شهروندی است که یا در منابع نظام حقوقی ایران شناسایی شده‌اند و یا دولت برای شناسایی، ایجاد، تحقق و اجرای آنها از طریق اصلاح و توسعه نظام حقوقی و تدوین و پیگیری تصویب لوایح قانونی یا هرگونه تدبیر یا اقدام قانونی لازم، تلاش جدی و فراگیر خود را اعمال خواهد کرد. اصول و مبانی حقوق شهروندی در نظام اداری منبعث از منشور حقوق شامل مواردی مانند: اداره شایسته امور کشور بر پایه قانون مداری، پاسخگویی، شفافیت، عدالت و انصاف، بیطرفی قضایی، بهره‌گیری غیرتبعیض آمیز شهروندان از مزایای دولت الکترونیک و خدمات الکترونیکی، امکان فرصت‌های آموزشی و توانمندسازی کاربران در نظام اداری، بهره‌گیری شهروندان از فرصت‌های شغلی مناسب و غیره می‌باشد. راه‌های تقویت این اصول این می‌باشد که، واحدهای ارزیابی عملکرد و بازرسی، با هدف ارتقای اثربخشی و کارایی باید سازماندهی مجدد شود تا به لحاظ راهبردی و کارشناسی رویه‌ها اصلاح و یا تقویت شود. نظام اداری مورد مطالعه بیشتر براساس مناسبات و روابط مبتنی است و باید هدف کاهش مناسبات عشیره‌ای و جایگزینی ضوابط قانونی باشد. حاکم کردن ضوابط به جای روابط در نظام اداری اقدامی تدریجی، بلندمدت است که باید براساس اولویت‌ها دنبال شود تا موقعیت شهروندان در نظام اداری ارتقا یابد و منجر به افزایش رضایتمندی آنان شود.

یکی از موضوعات مطرح در حقوق عمومی، حقوق شهروندی است که از مباحث مهم نظام‌های دینی و غیر دینی است. حقوق شهروندی، منعکس کننده آرمان جهانی عدالت و جامعه‌ای است که در آن هر انسانی بتواند از زندگی شرافتمندانه همراه با صلح، امنیت و رفاه برخوردار گردد. این حقوق توأمان با پیدایش انسان بوده و با وجود او به وجود آمده است چرا که انسان موجودی است که کرامت خویش را از آفریدگار به ارمغان گرفته است. جایگاه حقوق و امتیازات شهروندان از مولفه‌های مهم اجتماعی، سیاسی و حقوقی دولت مدرن در جهان معاصر است. وقوع انقلاب در هر جامعه‌ای همراه با تحولات بنیادین و تغییرات سریع در آن جامعه است. انقلاب اسلامی هم با پیروزی خود ساختارها، ارزشها و تعاریف جدیدی از موضوعات و مفاهیم حقوقی عرضه کرد. یکی از این موضوعات مطرح شده حقوق شهروندان بود. امام (ره) به عنوان بنیان گذار این انقلاب مردمی در مصاحبه‌ها و سخنرانیهای خود بارها به این موضوع اشاره کرده‌اند و این امر نشان می‌دهد حقوق شهروندان جایگاه مهمی در اندیشه و سیره ایشان داشته است. در همین راستا می‌توان به فرمان هشت ماده‌ای که ایشان در سال ۱۳۶۱ خطاب به مسئولین اجرایی و قضایی صادر کردند اشاره نمود که صریح ترین دیدگاه ایشان در خصوص موازین این موضوع مهم برای جامعه است. با عنایت به دیدگاه‌های ایشان در موضوع حقوق شهروندی، نگارنده بر خود فرض دانسته است تا با ارائه فراهایی از فرمایشات ایشان در این خصوص، سهم اندکی در اعتلای اهداف عالیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. آنچه در حال حاضر در حقوق موضوعه و قوانین به عنوان حقوق شهروندی مطرح است، هنوز جای پیشرفت بسیار دارد. امید است این پژوهش مقدمه‌ای برای پژوهش‌های گسترده‌تر در این زمینه باشد.

تعریف حقوق اداری

در هر جامعه، تعدادی سازمان‌های عمومی وجود دارد که در مجموع، دستگاه اداری جامعه را - به معنی اخص کلمه - تشکیل می‌دهد، مطالعه سازمان، صلاحیت و وظایف دستگاه اداری مزبور، موضوع رشته‌ای است که حقوق اداری نامیده می‌شود. برای اینکه ببینیم این دستگاه، دارای چه سازمان و وظایفی است؟ چه تفاوت‌هایی با سایر سازمان‌های عمومی دارد و چه اعمالی انجام می‌دهد؟ لازم است از حقوق اداری تعریفی به دست دهیم و سپس در آن، نکات لازم را بشکافیم تا موقع و مقام آن روشن شود.

حقوق اداری را از دو دیدگاه می‌توان تعریف کرد: ۱- از لحاظ صوری، یعنی از لحاظ ارتباط منطقی موجود بین سازمان‌های عمومی؛ ۲- از لحاظ ماهوی، یعنی از لحاظ قواعد و احکامی که بر آن حاکم است.

حقوق اداری دربرگیرنده دامنه گسترده‌ای از فعالیت‌های متنوع و پیچیده می‌باشد که ارائه تعریف جامعی از آن ضروری است. صاحب‌نظران حقوق اداری، از منظرهای گوناگون تعاریف مختلفی از آن ارائه داده‌اند؛ بر اساس تعریفی: «حقوق اداری، حقوقی است که به اداره مربوط می‌شود؛ این حقوق، سازمان با صلاحیت مقامات اداری را تهیه نماید.» (Jaya, 2005, p 5). این تعریف با اینکه ناظر به



بخشی از حقوق اداری می‌باشد، اما بسیار گسترده است و حقوق ادعایی را از حقوق اساسی متمایز نمی‌سازد و هم چنین به جنبه پویایی حقوق اداری نمی‌پردازد.

صاحب‌نظر دیگری، حقوق اداری را چنین تعریف می‌کند: «حقوقی که صلاحیت و عملکردهای سازمان‌های اداری را در نظر گرفته و نظارت و کنترل قضایی فعالیت‌های اداری را در برمی‌گیرد.» (الحلو، ۲۰۰۳، ص ۸) این تعریف نیز علی‌رغم این که بسیاری از جنبه‌های حقوق اداری را در بر می‌گیرد، اما بیشتر بر اعمال اداری و کنترل قضایی آن‌ها تأکید دارد.

برای ارائه تعریفی جامع از حقوق اداری باید پاس برخی سوال‌ها از جمله سؤالات زیر مشخص شود: حقوق چیست؟ اداره کجاست؟ و از چه نوع صلاحیتی بهره‌مند می‌باشد علامت محدودیت آن صلاحیت‌ها چیست؟ چه روش‌هایی وجود دارد که اداره در محدودیت‌های خویش باقی بماند علامت سوال مقامات اداری در عملکرد خود از چه روش‌هایی بهره می‌برند؟ مردم در برابر اقدامات از چه حمایت‌های قانونی برخوردارند؟ و ... ؟

برای پاسخ به سؤالات مزبور و ارائه تعریفی جامع از حقوق اداری، نخست باید این اسم را که مرکب اضافی است، تجزیه کنیم: عبارت «حقوق اداری» از دو واژه «حقوق» و «اداره» ترکیب یافته است؛ برای تبیین «حقوق اداری» باید هر دو واژه، یعنی حقوق و اداره تعریف شوند.

1- مفهوم حقوق

واژه حقوق، مشترک لفظی است، یعنی لفظ واحدی است که معانی متعدد دارد که آن معانی عبارتند از:

۱- حقوق به معنی جمع حق‌ها: گاهی حقوق به معنی جمع حق‌ها است، یعنی مجموع حق‌ها را حقوق می‌گویند. مانند حق تعیین سرنوشت^۱، حق رای دادن^۲، حق حیات^۳، حق اختراع^۴، حق انتخاب مسکن^۵ و ... که تحت عنوان «حقوق بشر»^۶ نیز مطرح می‌شوند. حقوق در این مفهوم هم از نظر ادبی، صیغه جمع می‌باشد و هم از نظر معنی، یک جمع واقعی است.^۷

۲- حقوق به معنی قوانین و مقررات: دومین معنی واژه: «حقوق» عبارت است از: مجموعه قواعد و مقرراتی که بر روابط افراد یک جامعه سیاسی، حاکم است و روابط آن‌ها را در چارچوب عادلانه تنظیم می‌کند؛ مثل مجموعه قوانین و مقررات استخدامی، یا قوانین و مقررات مالیاتی و محاسباتی.^۸

۳- حقوق به معنای دانش حقوقی: معنی سوم حقوق، علم و «دانش حقوقی» است؛ یعنی علم و دانشی که علاوه بر آنکه با آن، احاطه بر «حق‌ها» و مبانی آن^۹ و مجموعه «قواعد، قوانین و مقررات» موجود حاصل می‌آید، بلکه آن دانش، شیوه‌های وضع، تأسیس و استنباط قوانین و مقررات جدید را بر ما می‌آموزد.^{۱۰} در اسلام در این معنی، واژه‌ی «فقه» را به کار برده‌اند؛ کسی که این دانش را دارد «حقوقدان» و در اسلام او را «فقیه» نامیده‌اند. هر چند که از نظر چندوچون بین مسائل فقه در اسلام و حقوق در کشورهای غیراسلامی، تفاوت است اما از نظر طبع و ماهیت، فرق بین فقه و حقوق نیست چون که هر دو از جنس واحدند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ص ۱۳). حقوق این معنای اخیر (معنای سوم) شامل کلیه رشته‌ها و گرایش‌های حقوقی همچون: حقوق عمومی، حقوق اساسی، حقوق بین‌الملل، حقوق جذاب، حقوق اداری، حقوق تجارت، حقوق کار و ... می‌شود.

1 . Right of Determination

2 . Right to Vote

3 . Right to Life

4 . Patent Right

5 . Right of Dwelling

6 . Human Rights

7 - معادل این مفهوم از حقوق در زبان انگلیسی (Rights) نامیده می‌شود.

8 - معادل این معنا در علوم اسلامی، واژه شرع و شریعت می‌باشد. مانند شریعت اسلامی یا شریعت ابراهیمی.

9 - نظیر: حقوق الهی، حقوق دینی، حقوق طبیعی، حقوق فطری و حقوق اسلامی.

10 - معادل ایمنی از حقوق را در زبان انگلیسی «Law» می‌گویند.



2- مفهوم اداره

اداره هم نظیر حقوق معانی متعددی دارد. به لحاظ لغوی اداره از ماده و ریشه «دَوَر» گرفته شده که در وزن افعال، به معنی چرخاندن، گرداندن، تنظیم نمودن و تدبیر کردن است (معین، ۱۳۸۶، ص ۱۵۷۴). واژه‌ای که در متون دینی برای اداره بکار رفته‌است، واژه‌ی «تدبیر» است که واژه‌ی «یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» (سجده، ۵) به همین معنا می‌باشد که این مفهوم لغوی به به‌نحوی مفهوم اصطلاحی آن را نیز تحت تاثیر قرار داده‌است. اما آنچه در اینجا، مدنظر است معنای اصطلاحی آن می‌باشد. در تعریف اصطلاحی اداره بین دو مفهوم سازمانی (شکلی) و مفهوم مادی (ماهوی یا ذاتی) باید تفکیک قائل شد و تعریف هر دو مفهوم باید مشخص گردد تا تعریف اداره روشن شود (انصاری، ۱۳۹۷، ص ۴۰؛ موسی‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۳۵؛ امامی، ۱۳۹۰، ص ۲۳).

مبانی حقوق اداری^۱

هنگامی که از مبانی سخن گفته می‌شود، مقصود یافتن سرچشمه و بنیاد الزامی است که بر جامعه سیاسی و اعضای آن و نهادهای اداری تأمین می‌شود. بر پایه همین هدف اصلی، نخستین پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا باید از الزامات موجود در حقوق اداری اطاعت نمود؟ نیروی الزام‌آور در حقوق اداری از کجا سرچشمه می‌گیرد و چه جاذبه‌ای ما را به اجرای احکام آن وادار می‌کند؟ چرا حیف و میل اموال دولتی جرم است؟ چرا جان، مال، آبرو و حیثیت دیگران محترم می‌باشد؟ چرا تکریم ارباب رجوع تکلیف اداره است؟ چرا اداره حق صدور دستور برای دیگران را دارد؟ به چه دلیل اداره در انجام فعالیت‌های خویش از امتیازات و قواعد ترجیحی برخوردار است؟ پاسخ این چراها و سوالاتی از این قبیل ما را به مبانی رهنمون می‌کند. این مبانی هستند که به ما می‌گویند چرا اینگونه رفتار کنید و به قانون‌گذار می‌گویند چرا باید این چنین حکم بکنی و چرا این قواعد و مقررات الزامی باشند و یا قواعد به این شکل باشند. بنابراین وقتی از این نوع مسائل بحث می‌کنیم در واقع از مبانی صحبت می‌کنیم.

مبانی حقوق اداری، در واقع، دلیل فرمانبرداری مشروع از آن است. حقوق اداری هم‌مانند سایر گرایش‌های حقوقی، مبانی مختص به خود را دارد. بدون تردید حقوق اداری دارای مبانی ویژه‌ای است که آن را از سایر گرایش‌های حقوقی متمایز می‌سازد. استوار ساختن این شاخه از دانش بشری به یک نظریه، به‌منظور عقلانی کردن آن دانش است تا به یاری این نظریه جزئیات، ساده‌تر و روشن‌تر فهمیده می‌شود، حقوق اداری برکنار از این نیاز نیست.

حقوق‌دانان در مراحل آغازین تکوین و شکل‌گیری حقوق اداری، در مورد مبانی آن، نظریات متعددی مطرح کردند که هر یک از این نظریات در شکل‌گیری بنیان‌های حقوق اداری و رشد و توسعه آن نقش مهمی ایفا کردند که در ادامه به این نظریات اشاره می‌کنیم.

1- نظریه قدرت عمومی

برخی از صاحب‌نظران، مبانی حقوق اداری را در مفهوم «قدرت عمومی»^۲، جستجو کرده و معتقدند که قواعد و مقررات حقوق اداری در راستای اعمال قدرت عمومی و ناشی از آن می‌باشد، یعنی این که حقوق اداری از امتیازات و ترجیحات قدرت عمومی نشأت می‌گیرد. به دلیل انتقادات اساسی وارد بر این نظریه، امروزه این نظریه در حقوق اداری جایگاهی ندارد نخبه یکی از مهم‌ترین انتقادات وارد این است که فقط برای انجام اعمال اداری از قدرت عمومی استفاده نمی‌کنیم، بلکه اعمال قضایی، سیاسی و قانون‌گذاری هم مبتنی بر قدرت عمومی است؛ علاوه بر آن وقتی که نظریه قدرت عمومی را به‌عنوان مبنای حقوق اداری بپذیریم آن مقیمی نمی‌توانیم بین ۲ نوع امور حاکمیتی و امور تصدی تفاوت قائل شویم. چون وقتی مبنای فعالیت‌های اداره و سازمان را قدرت عمومی بدانیم، در آن صورت اداره هم در امور حاکمیت و هم در امور تصدی از قدرت عمومی استفاده کرده و در امور تصدی نیز از امتیازات ترجیحی استفاده خواهد نمود، که این امر منطبق با نظام‌های اداری دولت قانونمدار نمی‌باشد.

^۱ . Foundations of Administrative law

^۲ . Public Power



2- نظریه منفعت عمومی

عده‌ای دیگر از صاحب‌نظران حقوق اداری، برای ارائه مبانی حقوق اداری به نظریه «منفعت عمومی»^۱ متوسل شده‌اند؛ نظریه منفعت عمومی به این معناست که هر نوع اقدامی را که موجب ایجاد منفعت و سود برای عموم می‌شود، می‌توان به‌عنوان مبنای توجیهی اعمال اداری تلقی کرد (قاسم جعفری، ۱۹۹۴، ص ۴۲)؛ مثلاً اقدام دولت را در آموزش و عامه مردم یا بازسازی آثار باستانی که جزء تمدن و فرهنگ مردم است، می‌توان تنها در راستای منفعت عمومی توجیه کرد. این نظریه هم با انتقاداتی مواجه شده‌است. اولین انتقاد این است که تنها عمل اداری در راستای نفع عمومی نیست، بلکه عمل تقنین و قضا هم در راستای منفعت عمومی است، قوه مقننه وقتی قانون‌گذاری می‌کند در راستای نفع عمومی است، همان گونه که سازمان‌های قضایی هم وقتی که عمل قضایی انجام می‌دهند این‌هم در راستای نفع عمومی است؛ پس این نظریه نمی‌تواند مبنای کاملی باشد. دومین ایرادی که در این نظریه مطرح کرده‌اند این است که مفهوم منفعت عمومی بسیار کش‌دار، کلی و وسیع است و می‌تواند در راستای برداشت‌ها و اغراض سیاسی مورد سوءاستفاده قرار بگیرد، دولت‌مردان می‌توانند هر عملی را با این توجیه که این کار در راستای نفع عمومی است به مردم تحمیل بکنند. نظری نفع عمومی بیشتر وجه سیاسی دارد تا اداری حقوق اداری با مصادیق سروکار دارد و مبانی باید از اموری ملموس، قابل اندازه‌گیری و قابل سنجش باشد.

3- نظریه خدمت عمومی

به دلیل انتقادات وارد بر نظریه‌های قبلی، نظریه‌ای دیگری موسوم به نظریه «خدمت عمومی»^۲ مطرح شده است. این نظریه به این معناست که هر فعالیت عام‌المنفعه که در راستای تأمین نیازهای عمومی و همگانی توسط سازمان‌های اداری نه قضایی و سیاسی و به موجب قواعد حقوق عمومی نه حقوق خصوصی انجام بگیرد، عامل موجه قواعد حقوق اداری محسوب می‌شود. شاخص‌هایی از خدمات عمومی نظیر «همت در آبادانی شهرها و دهکده‌ها»، «جمع‌آوری مالیات با محوریت عمران و آبادانی کشور»، «توجه و رسیدگی به نیازمندان و طبقه پایین جامعه» و... در منابع اسلامی به ویژه نامه ۵۳ نهج‌البلاغه به‌صراحت وجود دارد. نظریه خدمت عمومی تا همین اواخر به‌عنوان مبنای اصلی و بلامنازع حقوق اداری مورد پذیرش بود. این نظریه ریشه در رویه قضایی شورای دولتی فرانسه دارد. بعد از جنگ جهانی دوم و در اسمای بحران‌های سیاسی و اقتصادی ناشی از آن، یکسری پرونده‌های بسیار اساسی و مهم، راجع به اختلاف دولت فرانسه با برخی از شرکت‌ها و بنگاه‌های خصوصی مطرح شده و این دعاوی به شورای دولتی ارجاع داده می‌شود، دولت به‌خاطر شرایط خاص جنگ و آثار ناشی از آن، تصمیماتی می‌گیرد که این تصمیمات برای اشخاص و شرکت‌ها و پیمانکاران اداره غیرمعمول به‌نظر می‌رسید و آن‌ها تصور می‌کردند که این مصوبات و تصمیم‌ها به ضررشان بوده و بر خلاف قانون است که از این تصمیمات ادارات دولتی، به شورای دولتی شکایت می‌شود. آرایه‌ای که در این دعاوی صادر می‌شود، بنیان‌گذار نظریه خدمت عمومی بوده‌اند. یعنی شورای دولتی به استناد آن نظریه گام و اقدامات و تصمیمات سازمان‌های اداری دولت فرانسه را توجیه و آن‌ها را منطبق با اصول و موازین حقوق اداری معرفی می‌نمود. نظریه خدمات عمومی به عنوان یک معیار و میزان اساسی، در سنجش امور بسیار کمک کرده است.

ایرادات نظریه خدمت عمومی: نظریه خدمت عمومی انتقاداتی به همراه داشته که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱- برخی از فعالیت‌های اداره در راستای خدمات عمومی نیست. مثل استقراض دولت که از این طریق منابع مالی خود را تأمین می‌کند؛ یا اخذ مالیات و ... آیا استقراض و اخذ مالیات در راستای خدمات عمومی است؟ از کجا معلوم که مالیات مأخوذه در راستای خدمات عمومی هزینه می‌شود؟ البته می‌توان به این ایراد به این نحو پاسخ داد، که هرچند استقراض یا اخذ مالیات ممکن است مستقیماً خدمت عمومی تلقی نگردد اما به‌نحو غیرمستقیم و در راستای تأمین هزینه‌های خدمات عمومی می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. ۲- ایراد دوم نظریه خدمت عمومی در آن است که بسیاری از امور اداری تصمیم یک‌جانبه بوده و معمولاً در راستای «نظم عمومی»^۳ است. که این امور چندان با ماهیت خدمات عمومی تناسب ندارند. مثلاً اداره وقتی مجوز یا گواهی صادر می‌کند، این عمل برای شخص واحد بوده نظر راستای خدمت عمومی. یعنی ناظر بر یک مورد خاص می‌باشد. در پاسخ به این ایراد باید گفت که مبنای حقوق اداری واحد نبوده بلکه مبنای برخی از

¹ . Public Interest

² . Public Service

³ . Public Policy



اعمال اداری در نظم عمومی نهفته می‌باشد (بسیونی، ۱۹۹۱، ص ۱۰۰). البته نظم عمومی خود در راستای خدمات عمومی می‌باشد و بستری را فراهم می‌سازد تا خدمات عمومی در آن بستر به نحو صحیح، منظم و عادلانه ارائه گردد.

همچنین ارائه خدمات عمومی مبتنی بر تبعیت از چند اصل می‌باشد که عبارتند از:

الف- اصل انطباق: خدمات عمومی باید با نیازهای عمومی و همگانی انطباق داشته باشد. چرا که مبنای توجیهی دخالت دولت در امور اجتماعی- اقتصادی حتی در حریم خصوصی افراد به خاطر تأمین نیازهای عام‌المنفعه می‌باشد که این اقدامات باید با نیازهای مردم انطباق داشته باشد (الطماوی، ۲۰۰۱، ص ۳۱۳).

ب- اصل استمرار: یکی دیگر از اصول حاکم بر خدمات عمومی اصل استمرار خدمات می‌باشد. از آنجاکه خدمات عمومی در راستای تأمین نیازهای عمومی می‌باشد و این نیازها هم دائمی است لذا این خدمات باید استمرار داشته باشد. به استناد اصل استمرار خدمات عمومی، کارکنان سازمان‌های اداری حق اعتصاب و تحصنی که منجر به تعطیلی خدمات عمومی گردد را ندارند. همچنین مراجع قضایی و قانونی حق توقیف، بازداشت و تعطیلی واحدهای ارائه‌دهنده خدمات عمومی را ندارند.

ج- اصل تساوی: سومین اصل حاکم بر ارائه خدمات اصل تساوی شهروندان در برخورداری از آن خدمات است. براساس اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی، مردم ایران به صورت برابر و یکسان در حمایت قانون قرار دارند.

د- اصل تقدم خدمات عمومی: از آنجاکه خدمات عمومی در راستای تأمین منافع عمومی می‌باشد لذا به موجب این اصل، در صورت تعارض ارائه خدمات عمومی با منافع خصوصی، اصل بر تقدم منافع و خدمات عمومی می‌باشد (بسیونی، ۱۹۹۱، ص ۴۰۲).

4- نظم عمومی

یکی دیگر از مبانی اولیه حقوق اداری «نظم عمومی» است که ابزار تحقق آن پلیس اداری می‌باشد. نظم عمومی مجموعه نیازهای بنیادین و اساسی است که برای عمل به منافع عمومی و صیانت از امنیت، آسایش و آرامش عمومی و حمایت از فرد و افراد، ضروری بشمار می‌آید. حفظ نظم عمومی و جلوگیری از اختلال به آن، مبنایی برای اطاعت از قوانین و مقررات اداری می‌باشد. رابطه نظم عمومی و حاکمیت قانون، رابطه‌ای دوطرفه است، از یک طرف حاکمیت قانون تنها از طریق حفظ نظم عمومی صورت می‌پذیرد و از طرف دیگر، نظم عمومی یکی از مبانی اطاعت از قانون بشمار می‌رود.

قرآن کریم به منظور حفظ وحدت (آل عمران، ۱۰۳)؛ تحقق حاکمیت عدالت (نسا، ۶۵)؛ و وفای به عهد (نحل، ۹۱-۹۴)؛ مسلمانان را به حفظ نظم عمومی سفارش می‌کند. همچنین نظم‌گرایی و پایبندی به نظم عمومی در سلوک و سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) به روشنی مشهود می‌باشد، «وَصِيكُمَا بِتَقْوَى اللَّهِ وَنظم امرکم» (مستدرک، ج ۱۳، ص ۴۴۱). لذا در این راستا است که قواعدی همچون «حفظ نظام»، «الحاکم ولی الممتنع»، «إصالة الصّحة» و احکامی نظیر «وجوب حکومت»، «امور حسبیه» و «اعتبار امر مختوم» به فراوانی در منابع فقهی مشاهده می‌شود (موسی‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۵۶).

ماهیت حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران

حقوق شهروندی از حقوقی است که به عناوین مختلف در بعضی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سایر قوانین عادی مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. بنابراین هر شهروند ایرانی نیز حق دارد از تمام آنچه که در قانون اساسی یا قوانین عادی برای او به رسمیت شناخته شده بهره‌مند گردد و نیز تکلیف حکومت است که زمینه بهره‌مندی از این حقوق را برای هر عضو خانواده بزرگ ایران فراهم کند. چرا که حق شهروند ایران است از این حقوق بهره‌مند باشد.

در سالهای اخیر رعایت حقوق هر یک از اعضای جامعه ایرانی، در قالب مقررات تجلی خاصی یافته است. می‌توان عنوان کرد حکومت باید در برابر عدم رعایت حقوق شهروندان، نسبت به آنان پاسخگو باشد؛ خصوصاً اگر این امر در ارتباط با کارگزاران و نهادهای حکومتی باشد. شهروندان نیز باید از حقوق خود مطلع باشند؛ چرا که لازمه استیضاح، استحضار است. به عبارت دیگر اگر شهروند حقوق خود را نشناسد، چگونه می‌تواند در مورد عدم رعایت آن توضیح بخواهد؟ (رحمتی، ۱۳۹۵، ص ۸).



مفهوم و ماهیت حقوق شهروندی در ایران مفهومی مدرن است، یعنی اینکه افراد در قلمرو سرزمینی یک دولت-کشور زندگی کرده و در قبال تکالیفی که بر عهده دارند، دولتها، حق‌ها و آزادی‌هایی را برایشان به رسمیت می‌شناسند. در این گفتار باید به این مطلب اشاره کرد که اصلاً ریشه حقوق شهروندی به کجا برمی‌گردد؟ می‌توان گفت در اینجا باید از حقوق اساسی جوهری نام برد که همان حقوق و آزادی‌های بنیادین مردم را مطرح می‌کند. در واقع یک عنوان از قانون اساسی به نام «حقوق و تکالیف بنیادین» اختصاص داده شده است که مقررات مختص حقوق و آزادی‌ها را در بطن خود قانون اساسی قرار داده است که این همان حقوق اساسی جوهری است که به صورت ویژه ای مجهز می‌باشد. البته در ادامه مطلب باید به سبک آزادی‌گرا به عنوان ماهیت درونی حقوق شهروندی نیز یاد کرد. از مشخصات بارز این سبک فرد گرایی بودن آن است که امروزه آن را به عنوان حقوق شهروندی نسل اول می‌شناسیم. از بزرگترین نظریه پردازان این سبک می‌توان به «مارشال» اشاره کرد که معتقد به عدم دخالت دولت در این زمینه بود. سبک دیگری که طرح شد سبک جمهوری خواهانه است که مهمترین خصیصه آن جامعه گرا بودن آن است و نظریه پردازان آن همچون «دورکیم» معتقد بودند که آنچه برای شهروند مهم است، خدمت به دیگران و تعامل آنها با یکدیگر است و برخلاف سبک اول معتقد به مداخله دولت بودند؛ و در ادامه سبک سوم نیز مطرح شد که به سبک اجتماعی فرهنگی معروف گشت که نظریه پردازان آن همچون «ترنو» با ارائه مفهوم همکار شهروند در پی آن بودند تا افراد، خودشان در توسعه جامعه مشارکت کنند (گرچی از ندریانی، 1397، ص 36).

پس باید در جمع بندی متذکر شد که مجموعه‌ای این سبک‌ها باعث شکل گیری ماهیت حقوق شهروندی در ایران شد و این حقوق بنیادین را در ایران به تکامل رساند.

نقش آیین‌های تصمیم‌گیری اداری در تحقق حقوق شهروندی

تصمیم‌گیری را می‌توان هسته اصلی عدالت اداری دانست. چرا که هدف قانون‌گذار از وضع قوانین عام اداری ایجاد توازن و تعادلی است که باید در هنگام تصمیم‌گیری در تعارض منافع فردی و عام یا تعارض منافع افراد با یکدیگر برقرار شود. و آیین‌های تصمیم‌گیری اداری به عنوان تضمینات تصمیم‌گیری صحیح موجبات تحقق عدالت اداری آئینی پیشینی را پدید می‌آورند. در مقام تعریف تصمیم‌گیری حقوق دانان مختلف، نظرات متعددی ارائه داده‌اند و در مجموع می‌توان گفت تصمیمات اداری اصولاً عمل حقوقی یکجانبه است که واجد وصف ارادی با قصد انشا و به منظور ایجاد یک وضعیت حقوقی بین اشخاص، یا اشخاص و اداره و یا اصلاح و لغو یک وضع حقوقی موجود میان آنها صورت می‌گیرد و منشأ حق و تکلیف له یا علیه آنها می‌شود (طباطبائی موتمنی، ۱۳۹۴، ص ۲۷۷) در همین راستا لئون دودی تصمیم‌گیری را به عنوان هر عمل اداری تعریف کرده‌است که هدف آن تعدیل اوضاع حقوقی است.

اوضاع و وضعیت‌هایی که حین صدور تضمین به لحاظ وجودی پدیدار گشته و یا آن که در زمان مشخصی پس از صدور تصمیم (و نه حین صدور آن) به وجود خواهد آمد (فلاح‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰). آیین‌های اداری، فقدان توصیه ناشی از عدم تعیین تکلیف قانونی در مورد یک پدیده به هنگام تصمیم‌گیری در قلمرو صلاحیت‌های اختیاری را با عرضه و تامین توجیهی دیگر یعنی دموکراتیک‌تر کردن و بهتر کردن کیفیت پیامدهای تصمیم‌گیری جبران می‌کنند. آیین‌های اداری برای موارد ذیل مفید از:

- ۱- حمایت از حق‌ها و منافع (آیین‌های اداری مانند هر حقوقی است).
- ۲- تقویت خوب اداره کردند در نتیجه ارتقای کیفیت تصمیمات نهایی وقتی که در تصمیم‌گیری اداری از صلاحیت‌های اختیاری استفاده می‌شود.

عدالت آئینی و انصاف و آئینی نیز مفاهیمی هستند که در مقام حمایت از عدالت اداری ماهوی برمی‌آیند و باعث اجرای عدالت اداری ماهوی می‌شوند و هر گاه عدالت اداری ماهوی نقض گردید، جبران آن از طریق ابزارهای موجود در عدالت آئینی امکان‌پذیر می‌گردد. عدالت آئینی اصولاً قابلیت اعمال نسبت ب همه تصمیماتی که به حقوق و آزادی‌های شهروندان تأثیرگذار هستند را دارد و خود مستلزم رعایت اصولی بنام اصول حاکم بر عدالت اداری است. گل دینگ در مقام تعریف اصول حاکم بر عدالت آئینی می‌گوید: «اصولی که ایجاب می‌کند تا دادگاه‌ها در تطبیق قواعد کلی بر موارد خاص، از منافع شخصی یا تعصبات دیگر در نتیجه‌گیری بهره‌نند و استدلال‌ها و مذاکرات و براهین و ادله طرفین را مورد استماع قرار دهند، اغلب به منزله اصول و قواعد عدالت طبیعی به شمار می‌روند.» هدف از این اصول در فرآیند رسیدگی و تصمیم‌گیری آنست که:



الف) تصمیم‌گیرنده در محدوده و مسیر الزامات و تکالیف مربوط به مقام خود قرار داشته باشد و از این محدوده فراتر نرود، استقلال و بی‌طرفی و عدم تبعیض از سوی او بیانگر وضعیت‌ها، الزامات و تکالیف مربوط به اوست که در همین راستا ارزیابی می‌گردد.

ب) طرفین نیز مقید به حدود مشخصی از حقوق و تکالیف مربوط به خود می‌باشند یعنی طرفین باید به نحو برابر مورد رسیدگی قرار گیرند و همه چیز بین آن‌ها عادلانه باشد.

مراتب مذکور حاکی از آنست که اصول عدالت آیینی، مقتضای ایجاد محدودیت و تضمینات شکلی و آیینی برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم اداری است. بر همین اساس، از یک‌سو تصمیم‌گیری باید در خصوص جمع بین منافع افراد و منافع عمومی، به صورت عادلانه (اتخاذ تصمیم منصفانه) و از سوی دیگر در صورت تجاوز به حقوق افراد، باید منصفانه به وضعیت آن‌ها رسیدگی شود (حداقل ضوابط رسیدگی). این دو اصل لازم و ملزوم یکدیگر هستند، چرا که هر یک از این دو اصل مبتنی بر دیگری معنا و مفهوم واقعی خود را بازمی‌یابد و در بررسی موجودیت هر یک موجودیت دیگری مفروض لذا با فرض وجود استقلال و عدم نفع است که می‌توان تحقق دادرسی منصفانه و بی‌طرفی را تصور کرد و به دلیل وجود ضرورت دادرسی و تصمیم‌گیری منصفانه چاره‌ای جز تامین بی‌طرفی قاضی و مقام اداری نیست چراکه بدون آن رسیدگی و تصمیم‌گیری منصفانه محقق نمی‌شود (ایزدخواه، ۱۳۸۷، ص ۲۳) عدالت آیینی مستلزم احترام و تضمین اصول کلی حقوقی است.

چراکه این اصول ریشه عدالت و انصاف را تشکیل می‌دهند و در صورت نبود قوانین موضوعه مقام اداری مکلف است تصمیمات خود را با استماع سخنان افراد و بر طبق اصول کلی حقوقی نظیر برابری، تناسب، لا فرو و نظایر آن‌ها اتخاذ نماید. این اصول قواعد نانوشته‌ای هستند که از سوی وجدان جمعی به‌منزله قانون مورد پذیرش قرار گرفته‌اند (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۲۳).

آیین‌های تصمیم‌گیری اداری دارای دو کارکرد می‌باشند:

الف) کارکرد ابزاری: در این کارکرد، آیین‌های اداری، درستی تصمیمات و پیامدهای ناشی از آن‌ها را تضمین می‌کند.

ب) کارکرد غیر ابزاری: در کارکرد و غیر ابزاری آیین‌های اداری نقش خود را مستقل از پیامدهای ناشی از تصمیم نهایی ایفا می‌کنند. کارکردهای غیر ابزاری عبارت است از:

۱- حمایت از کرامت شخصی (رویکرد کرامت محور)

۲- تقویت مشارکت شهروندان

۳- ایجاد شفافیت و پاسخ‌گویی

چهارخطه تیر تقویت موجه سازی

رعایت عدالت اداری در خصوص تصمیمات اداری را می‌توان در دو مرحله محقق دانست:

الف) رعایت عدالت اداری پیش از اتخاذ تصمیم، که طی آن در مواردی که یک تصمیم اداری حقوق اشخاص را تحت تاثیر قرار می‌دهد، اداره پیشاپیش موظف است در خصوص چهار مسئله زیر تصمیم‌گیری نماید:

۱- «بررسی عمومی»^۱ برگزار کند: در مواردی که تصمیم اداری حقوق عده کثیری از شهروندان را تحت تاثیر قرار می‌دهد، اداره نخست باید یک «اجتماع عمومی»^۲ برگزار کند. برای برگزاری اجتماع، اداره باید گزارشی در خصوص دلایل اتخاذ تصمیم آماده کرده و از طریق آن، به شهروندان اطلاع دهد که کجا و کی می‌توانند به متن گزارش مزبور دسترسی پیدا کنند.

۲- اتخاذ «روند اعلام و جلب پیشنهادات»: اگر تصمیم اداره حقوق عده معدودی از شهروندان را تحت تاثیر قرار دهد، می‌تواند صرفاً آن‌ها را در جریان تصمیم‌گیری بگذارد. در این ارتباط، اداره موظف است پیشنهادات رسیده را بررسی کرده و پس از آن در خصوص انجام یا عدم انجام عمل مزبور تصمیم‌گیری کند.

۳- در صورت نیاز، هر دو روش مزبور را در پیش بگیرد؛

۴- هرگاه اداره بر اساس قانون موجد صلاحیت^۳ ملزم شده باشد که روند منصفانه دیگری را در پیش بگیرد، همان را طی کند؛

۵- روند دیگری را طی کند که هرچند متفاوت با روندهای مذکور در بالا است. ولی با توجه به اوضاع و شرایط منصفانه است.

¹ . Public Inquiry

² . Public Hearing

³ . Empowering Provision



کسی که حقوقش تحت تاثیر تصمیم اداری قرار گرفته است ولی به هر نحو، دلایل اتخاذ تصمیم مزبور به اطلاع وی نرسیده است، باید بتواند روز پس از آگاهی از تصمیم، درخواست کند که دلایل اتخاذ تصمیم به صورت کتبی به وی ارائه شود. در این گونه موارد، اداره مکلف است پاسخ مقتضی بدهد. اگر اداره برای تصمیم خود دلیل یا دلایل کافی ارائه نکند، اماره‌ای است بر این که اداره برای انجام عمل مزبور دلیل خوبی نداشته است. اگر اداره تشخیص داد که بسته به اوضاع و احوالی عدم ارائه دلایل امری منطقی است، باید بتواند این موضوع را به درخواست کننده منتقل کند (فلاحزاده، ۱۳۹۰، ص ۴۵) به هر حال، برای تصمیم‌گیری در خصوص عدم ارائه دلایل، اداره باید موارد مختلفی را مدنظر داشته باشد.

ب) رعایت عدالت اداری پس از اتخاذ تصمیم (آیین دادرسی اداری) وقتی اداره تصمیمی را اتخاذ می‌کند و یا دست به اقدامی می‌زند، بسیار محتمل است که حقوق و آزادی‌های شهروندان را مورد تجاوز قرار دهد. بدین ترتیب، همیشه باید بر این تصمیم‌ها نظارت اعمال گردد. چنین نظارتی لزوماً بر اساس معیارهایی خواهد بود و اغلب قانون‌گذاران به بیان این معیارها پرداختند (هداوند و نجات خواه، ۱۳۸۹، ص ۳۵). پیامت انصاف آیینی (عدالت شکلی یا انصاف رویه‌ای) این است که مقامات عمومی به هنگام تصمیم‌گیری مکلف به رعایت آیین‌نامه‌ها و قواعد شکلی مشخص هستند. آیین‌های اداری منعکس‌کننده و متأثر از آیین‌های دادرسی هستند زیرا بخش اعظم آن‌ها ساخته و پرداخته رویه قضایی است.

اداره عمومی مدرن حوزه وسیع و متنوعی از موضوعات را شامل می‌شود، به این معنی که رسیدگی اداری را نمی‌توان به عنوان یک امر واحد تلقی نمود، بلکه رسیدگی اداری درواقع، شماری از آن آیین‌های متفاوت است، از سوی دیگر، برخی اصول پایه‌ای که بر کل اداره عمومی اعمال می‌شود، به مثابه شرایط پایه‌ای در یک دولت دموکراتیک که موجب تقویت حاکمیت قانون می‌شود، با هم یا حداکثر آیین‌های اداری در ارتباطند. به طور خاص، مدون سازی آئین‌ها، رویه‌ها و فرآیندهای حاکم بر فعالیت، تصمیمات و اقدامات اداری، به شفافیت بیشتر دستگاه اداری کمک می‌کند و ضمانت اجرای پیش‌بینی شده برای عدم رعایت مسائل شکلی و تشریفات اداری، با افزایش زمینه‌های کنترل قضایی، منجر به ارتقای سطح پاسخ‌گویی و کارآمدی نظام اداری می‌شود. سه کارکرد سازمان‌های اداری یعنی قاعده سازی، اجرا و قضاوت مفهومی بنام فرایند اداری را ایجاد می‌کند که در معنای اجرای قوانین به وسیله سازمان‌های اداری است. قاعده سازی کلی (عام) توسط اداره می‌تواند دو شکل اساسی داشته باشد. اگر قواعد کلی برای شهروندان لازم‌الاجرا باشد، چنین قاعده سازی نیازمند مجوز قانونی است و معمولاً شکل یک آیین‌نامه اداری را به خود می‌گیرد.

اگر قواعد کلی تنها به خود اداره مربوط باشند، شکل بخشنامه را می‌گیرد. اگر یو نهاد مادون نهاد دیگری باشد، بخشنامه‌های صادره توسط مقام یا سازمان مافوق برای مقام یا سازمان مادون، بدون مجوز صریح لازم‌الاجرا خواهد بود. همه سازمان‌های اداری باید الزامات آیینی مشخصی را در هنگام قاعده سازی (وضع قواعد و مقررات اداری) قضاوت و انجام دیگر وظایفشان رعایت کنند که با آن‌ها «آیین اداری» گفته می‌شود. که می‌توان در سه قالب قواعد شکلی، نظارت قضایی و اجرای تصمیمات اداری بررسی نمود.

الف) قواعد شکلی (آیین و فرایند): در دسترس بودن آیین‌ها من دستورالعمل‌های اداری، هر دستورالعمل اداری عمومی که حاکم بر صلاحیت‌های تصمیم‌گیری و استفاده از اختیارات اداری است. بایستی منتشر شود یا به روشی متناسب بنا به تقاضای اشخاص که تصمیم‌گیری به آن‌ها مربوط می‌شود، پیش یا پس از اینکه اقدامی انجام شود، در اختیار آنان قرار گیرد. ادارات عمومی در فرآیند اتخاذ تصمیمات اداری که ممکن است حقوق و منافع قانونی اشخاص را تحت تاثیر قرار دهد، تنها زمانی مجاز به تصمیم‌گیری خواهند بود که به اشخاص ذی‌نفع فرصت دفاع و ارائه دلایل را بدهند. شخص ذی‌نفع محق خواهد بود از اسناد و دلایل علیه خود مطلع شود. به علاوه اداره عمومی موظف است شخص یا اشخاص ذی‌نفع را از طریق کتبی یا شفاهی جهت استماع و ارائه دلایل مربوط به پرونده و عوامل و مسائل مؤثر در تصمیم، با تعیین مکان، تاریخ، زمان و موضوع دعوت کند. عدم رعایت مقررات، موجبات ابطال تصمیم اداری را فراهم می‌آورد. به علاوه اداره عمومی باید اصول مربوط به شفافیت را در فرآیند اتخاذ تصمیمات اداری رعایت کند.

بر این اساس، به منظور اثربخشی، افزایش سلامت، رقابت صحیح و اعتماد به ادارات و جلوگیری از فساد اداره، ادارات عمومی باید تضمین کنند که اشخاص به طریق مناسب از نحوه اقدامات و اتخاذ تصمیمات آن‌ها اطلاع حاصل کنند همچنین هر شخص حق خواهد داشت با ارائه تقاضای کتبی از اطلاعات اداری و فرایند صدور آن‌ها اطلاع حاصل کند و از وجود یا نبود اطلاعات، اسناد و سوابق مذکور نیز در ادارات عمومی مطلع شود.



عدم افشای اطلاعات تنها محدود به موارد معین و به حکم قانون است و در صورتی که در نتیجه افشای اطلاعات، زیان وارده به منافع عمومی بیش از منفعت تحسین شده به واسطه افشای اطلاعات باشد. اشخاص همچنین حق دارند در جلسات در ادارات عمومی که قدرت تصمیم‌گیری در امور عمومی دارند شرکت کنند مگر آنکه قانون به گونه‌ای دیگر مقرر کرده باشد. ادارات و مقامات عمومی ملزم به مستند ساختن صلاحیت‌های تکلیفی و مستند و مستدل ساختن صلاحیت‌های تشخیصی خود هستند. بر این اساس، هرگاه اعمال اداری دارای آثار نامطلوب به حقوق، آزادی‌ها و منافع مردم باشد یا آنکه تصمیمات ماهیتاً ترافی باشند و یا مربوط به جبران خسارت، اعتراضات و به‌خصوص تصمیماتی که برخلاف رویه معمول اداری اتخاذ شوند، شهروندان حق خواهند داشت تا از دلایل که مبنای تصمیم‌گیری اداری قرار گرفته مطلع شوند (لزوم ارائه دلایل و مبنای تصمیم).

همچنین اداره عمومی نیز مکلف است نحوه اتخاذ تصمیم یا فرایندهای رسیدگی اداری را با رعایت مواد این قانون به اطلاع اشخاص ذی‌نفع برساند. اشخاص حق خواهند داشت دلایل و مبنای تصمیم‌گیری را به‌صورت شفاهی یا مکتوب و در فاصله زمانی معقول از اداره عمومی مطالبه کند و اداره عمومی هم مکلف است از اتخاذ تصمیماتی که دارای مبنای مبهم، مختصر، غیرمستند، غیرمستدل و غیرمرتبط هستند، پرهیز کند. وقتی که تصمیمی اداری که به حقوق، آزادی‌ها و منافع یک شخص تأثیر نامطلوب دارد، به صورت مکتوب اعلام می‌شود، در متن تصمیم اداری بایستی فرصت‌های جبرانی، امکان دادخواهی با ذکر مهلت قانونی قید و اعلام شود.

ب) نظارت قضایی: به معنی بررسی و تعیین قانونی بودن عمل اداری و صدور احکام، قراردادها و دستورات قانونی توسط دادگاه صالح می‌باشد. قانونی بودن عمل اداری با توجه به موازین و معیارهای مقرر شده در قوانین و مقررات تعیین می‌شود. تصمیمات مقامات عمومی مشمول نظارت قضایی از سوی یک دادگاه مستقل و بی‌طرف خواهند بود. وقتی که محدوده زمانی برای تصمیم‌گیری به منظور اعمال صلاحیت‌های اختیاری به موجب قانون مقرر نشده باشد و مقام اداری از تصمیم‌گیری امتناع کند کوتاهی او در این خصوص می‌تواند توسط یک مقام سال مورد بازنگری قرار گیرد. دادگاه صالح بی‌طرف حق خواهد داشت هر گونه اطلاعاتی را که برای اجرای این وظیفه لازم است دریافت کند.

ج) اجرا و پیاده کردن تصمیمات اداری: در اجرای تصمیمات اداری، الزامات مدیریت مطلوب و اثربخش انتظارات موجه اشخاص ثالث و منافع عمومی بایستی مدنظر قرار گیرد. مطابق تصمیم اداری باید به صورت اختیاری تصمیم اداری را اجرا کند. در صورت عدم اجرای تصمیم اداری به‌صورت اختیاری، عمل مزبور باید مطابق قوانین مربوط به آیین حاکم بر اجرای قهری اجرا گردد مگر آنکه به موجب قانون و براساس نحوه صدور تصمیم اداری، آیین دیگری مقرر شده باشد. اجرا باید به روشی باشد که بهتر به هدف منتهی گردد - همچنین اجرای تصمیم می‌تواند براساس توافق حاصله، تنها در رابطه با افراد مشارکت‌کننده در توافق اجرا شود. - و اداره عمومی می‌تواند همزمان با اعلام تصمیم اداری به مشارکت‌کننده، اقدامات قانونی در جهت تضمین اجرای تصمیم مزبور را اتخاذ کند.

ایده اداره خوب و توجه به آیین‌های اداری راهکارهایی هستند که با استقبال زیادی مواجه شده‌اند، از این رهگذر، با خلق مفهوم منفعت عام در پاسخ به مسئله‌ای کلاسیک تعارض میان منفعت عمومی و منفعت فردی و همچنین عدم تعارض میان واگذاری صلاحیت اختیاری به مقامات عمومی با ارزش‌های حاکمیت قانون، فرصت‌ها و شیوه‌های جدیدی برای نظارت قضایی بر اعمال اداری فراهم آمده است. بدین ترتیب، با اعطای میزانی از صلاحیت اختیاری به مقامات عمومی، توانمندی اداره عمومی برای تأمین هرچه بهتر نیازمندی‌های مردم ارتقا می‌یابد و در عین حال با تأکید بر مدول سازی و رعایت اصول و آیین‌های مشترک اداری، امکان نظارت قضایی و غیرقضایی مؤثر و همه‌جانبه بر تصمیمات و فعالیت‌های دولت نیز فراهم می‌شود.

این مهم است که تصمیماتی که مدیریت دولتی اتخاذ می‌کند هم قانونی باشد و هم صحیح و ادله کافی از آن پشتیبانی کند. اهمیت آن بدین جهت است که مردم خواهان چنین تصمیمات خوب و درستی هستند و می‌خواهند در فرایند تصمیم‌گیری‌هایی که بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد، مشارکت داشته باشند. افزایش آیین‌های تصمیم‌گیری در معنای فاصله گرفتن از صلاحیت‌های اختیاری گسترده و نامحدود و به سوی محدود کردن این اختیارات از طریق قاعده سازی است. تولیدی که نوعاً شامل تضمینات شکلی و آیینی اند (احمدوند و رستمی، ۱۳۹۷، ص ۷۷). آیین‌های تصمیم‌گیری ابزاری برای حمایت از استانداردهای رفتار منصفانه به شهروندان هستند و جزو ابزارهای عدالت اداری آئینی تلقی می‌شوند که ماهیت پیشینی دارند. یعنی با استفاده از این آیین‌ها و به کارگیری اصول حاکم بر تصمیم‌گیری اداری در صدد هستیم تا نقطه‌ای تعادل بین منافع عمومی و خصوصی یا حق‌های فردی در هنگامی که دولت متولی منافع عام است و یا در



مقررات گزاری‌هایی که مرتبط با مسائل اقتصادی و اجتماعی بین منافع فردی و فردی پیدا کنیم. آیین‌های تصمیم‌گیری اداری در رسیدن به استانداردهای رفتار منصفانه طریقت دارند و حتی ممکن است در شرایط خاص ترکیبی از روش‌های تصمیم‌گیری مفیدتر باشد، ارزش و اهمیت هر یک از این آیین‌ها و روش‌ها به این بستگی دارد که تا چه حدی به استانداردهای رفتار منصفانه کمک می‌کند. برخی از آیین‌ها و روش‌های تصمیم‌گیری خود، بیانی از اصول رفتار عادلانه هستند. آیین‌های تصمیم‌گیری اداری، اصولاً آیین‌هایی هستند که بی‌طرفی و عدم جانبداری مقام عمومی را تضمین می‌کند و در حقیقت عناصر اصلی تصمیم‌گیری عادلانه و منصفانه‌اند که بدون وجود آن‌ها فرایند تصمیم‌گیری خط‌ش دار می‌گردد.

در عمل وظیفه آیین‌های تصمیم‌گیری عبارت است از اعمال استانداردها و اصولی که دارای تنوع می‌باشند. آیین‌ها باید نشان‌دهنده این واقعیت باشند که برای بررسی یک موضوع عموماً راه‌های مختلفی وجود دارد، همچنین آیین‌های تصمیم‌گیری باید به ما اثبات کند که تفسیر و ارزیابی دلایل و واقعیات پرونده یک فرایند نهایی شده نیست، بلکه همیشه می‌تواند مفتوح باشد و اطلاعات مربوط به موضوع تصمیم‌گیری که در اختیار مقام عمومی و اداری قرار گرفته است، محدود و ناقص است. در هر حال این آیین‌ها باید طوری باشند که امکان بررسی خاص و دقیق دلایل و اطلاعات را فراهم نمایند و تصمیمات و قضاوت‌های معقول را توسعه بخشند. به عبارت دیگر این آیین‌ها با اعمال استانداردهای قانونی باعث مقبول شدن تصمیمات و در نتیجه قابل اعتماد بودن آن‌ها می‌گردند. معیاری که برای اعتماد سنجی نسبت به این آیین‌ها وجود دارد این است که اگر یک انسان معقول در آن شرایط و اوضاع و احوالی وارد شود، آیا می‌تواند به نتایج و تصمیمات به دست آمده اعتماد کند؟

اعتماد بیشتر یک معیار و استاندارد عملی است که به موجب آن می‌توان تصمیم گرفت که آئین و روش تصمیم‌گیری در نیل به تصمیمات درست تا چه حد قابل اعتماد است. اعتماد شهروندان به آیین‌های مزبور به این امر بستگی دارد که شهروندان براساس دلایل قوی بین اعتقاد برسند که آیین‌های تصمیم‌گیری توانسته‌است منجر به تصمیم‌گیری صحیح بشود و نمود عملی آن در جامعه محقق گردد. در چنین حالتی افراد می‌توانند به تصمیمات مقامات دولتی که با توجه به معیارهای تصمیم‌گیری اداری اخذ گردید، اعتماد کنند. ورود معیارهای حاکم بر عدالت آیینی و به‌ویژه ملاک‌های حاکم بر دادرسی منصفانه به آیین‌های تصمیم‌گیری اداری مسئله تأمل برانگیز است. به بیان دیگر، آیا می‌توان گفت که تصمیم‌گیرندگان اداری نیز همانگونه که مقامات قضایی ملزم به رعایت اصول حاکم بر دادرسی و ارائه دلایل و مستندات آراء خود هستند، ملزم به ارائه دلایل تصمیمات خود می‌باشند علامت سوال برخی بر این اعتقادند که اساساً عدالت آیینی یکی از اصول حقوق اداری است و بر این اساس است که مقامات اداری ملزم هستند در تصمیم‌گیری‌های خود از اصول و قواعد دادرسی پیروی کنند. مقام عمومی در هنگام تصمیم‌گیری اداری باید توجه لازم را نسبت به عوامل فردی و لحاظ آن‌ها در تصمیم‌گیری نهایی خود داشته باشد. مشارکت افراد، امکان ارائه دلایل و استدلال‌ها، همگی لزوماً روش مناسبی برای کسب اطلاعات نیستند، بلکه شاید بتوان گفت اینها ضرورت‌هایی هستند که رعایت آن‌ها گریزناپذیر است (زارعی، ۱۳۷۶، ص ۳۵). اینکه مدیران دولتی ملزم گردند در تصمیم‌گیری‌های خود از اصول و قواعد دادرسی پیروی کنند. رویکرد بینابینی را تعریف می‌کند که طی آن تکلیف به رعایت آیین‌ها هم با هدف حمایت از فردی است که طی تصمیمات اداری حقوق وی مورد تاثیر واقع می‌شود و هم اداره را ملزم به پاسخ‌گویی در مقابل شهروندان بابت اقدامات خود می‌نماید که در این جا مؤلفه‌های اداره خود به نوعی مورد توجه قرار گرفته‌است.

اینکه تصمیم‌گیری اداری با رسیدگی قضایی از جهت اهداف و مبانی متفاوت هستند، منطقی است چراکه در رسیدگی قضایی، قاضی در پی کشف و اجرای عدالت است و از این طریق می‌خواهد حکم قانون را بر مصداق مشخص کند. اما مقام اداری مسئول تامین نظم عمومی، ارائه خدمات همگانی و نظارت و تنظیم بازار است (هداوند، ۱۳۸۸، ص ۳۳). اجرای قانون، هدف مقام اداری است و وی تابع محض قانون-حال آنکه اصول حاکم بر تصمیم‌گیری‌های اداری چارچوب و همچون قانون وسیله عمل برای مقام اداری است (طریقت دارد).

ویژگی مشترک در هر دو توجه خاص به عدالت است که مقام قضایی در پی کشف و اجرای آن از طریق قوانین و مقام اداری با توسل به آن در پی تصمیم‌گیری ضعیف است در بسیاری از کشورها کدهای حقوقی وجود دارد که حاکم بر تصمیم‌گیری اداری هستند. وجود کدهای اخیر نشان می‌دهد که این نظام‌های حقوقی در جهت آیین مند نمودن فرایند تصمیم‌گیری اداری حرکت کردند و در این مسیر از اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی‌های قضایی کمک گرفته‌اند (فلاح‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۶۳).



تصمیمات اداری عموماً مربوط به دو امر است: ۱- در مقام اعطای امتیاز یا حق به افراد ۲- در مقام تنظیم و مدیریت منفعت عمومی است. در این موقعیت منافع عمومی فراتر از حقوق و منافع افراد است.

نوع اول تصمیمات اداری بسیار رایج است اما در مواردی که هدف تضمین منفعتی خاص برای افراد است، معمولاً صلاحیت‌ها به نهادهای اداری اعطا می‌شوند تا این منافع را تضمین نمایند. مقطع این منافع می‌تواند موضوعاتی نظیر حمایت از دستمزدها و درآمدها، فرصت‌های آموزشی، مراقبت‌های بهداشتی، مجوز فعالیت‌های اجتماعی و تجاری را دربر گیرد. - معمولاً مقررات و قوانینی که در مقام شناسایی و اعطای منفعت به شهروندان است در قالب حق همراه با وظایف و تکالیف مأموران عمومی و در کنار یک سری از آیین‌های متناسب تصمیم‌گیری بیان می‌شود و تشخیص مقام اداری در بته نظارت قضایی قرار خواهد گرفت. در خصوص منفعت‌های عمومی نیز جایی که تصمیمات اداری در پی تنظیم و مدیریت منفعت عمومی است، به یکسری از اختیارات به مقامات اداری داده می‌شود که هدف اصلی آن‌ها تأمین منفعت عام است و آن‌ها عموماً در این نوع تصمیمات از صلاحیت‌های اختیاری یا گزینشی بهره‌مند هستند. - اما شهروندان ممکن است از مجرای این نوع تصمیمات منافع و حقوقشان در معرض خطر باشد. که در اینجا با یاری گرفتن از آیین‌ها و فرآیندهایی که در جریان اتخاذ تصمیم بایستی از آن‌ها پیروی شود، می‌توان حقوق افراد را تضمین نمود. بر این اساس حق بر عدالت آیینی در اینجا، حق بر نتیجه خاصی نیست، و تنها حقی است که ناظر بر فرآیندها و آیین‌های تصمیم‌گیری می‌باشد.

1- ضرورت مشارکت مردم در تصمیم‌گیری اداری و تاثیر آن بر تحقق عدالت

مشارکت به عنوان حق همگانی در اداره امور عمومی و از جمله لازمه‌ها و پیش‌شرط‌های مهم و اساسی نظام مبتنی بر دموکراسی است. - برای این که دولتی همواره خصلت دموکراتیک داشته باشد، می‌بایست بیشترین شمار ممکن مردم در امور عمومی و یا در صورت‌بندی قدرت مشارکت نمایند.

بدین معنا که شهروندان علاوه بر امکان اظهار نظر در تصمیم‌گیری‌های اداره امکان دستیابی به اطلاعات اداره، مبنای تصمیم‌گیری آن، - را داشته باشند. این حق دایر بر گسترش و تداوم فرآیند مشارکت و حضور همه‌جانبه تمامی نیروهای مردمی در جامعه و امور اداری است - ساختار جامعه دموکراتیک، به گونه‌ای طراحی شده که امکان شرکت همگانی افراد را در کلیه سطوح تصمیم‌گیری و انتظام بخشی فراهم می‌آورد. مشارکت مردم در فرایند تصمیم‌گیری اداری پدیده‌ای نوظهور است که در کشورهای پیشرفته مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این فرآیند قبل از آنکه مقامات و مسئولین اداری اقدام به اتخاذ تصمیمات نمایند، از طریق یک بستر قانونی، امکان را فراهم می‌سازند تا اداره بتواند از آراء و نظرات مردم پیرامون موضوعی که قرار است مقرره‌ای در خصوص آن وضع شود، آگاهی یابد.

و در اتخاذ تصمیمات، خواسته‌ها و نظرات مردم را لحاظ کنند، توجه به دو مسئله در خصوص آیین تصمیم‌گیری مهم است. مقطع اولاً: این که تصمیم اداره پس از کسب آگاهی از نظر شهروندان اتخاذ شود، ثانیاً در اتخاذ تصمیم اداری، پیش‌دوری دخالت نکنند. امکان مشارکت افراد در فرایند تصمیم‌گیری این تصمیم را به شخص می‌دهد که بتواند بر آراء و تصمیماتی که قرار است در مورد او گرفته شود، تاثیر بگذارد، امکان دسترسی به اطلاعات و اسناد، شرط تحقق مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌های اداری است. یعنی اولاً مقام اداری باید شفاف عمل کرده و بدون هیچ‌گونه دریغی، این امکان را فراهم آورد که شهروندان عوامل و واقعیات پرونده و اطلاعات راجع به اعمال و تصمیمات اداری را در دسترس داشته باشند، تا ثانیاً افراد بتوانند براساس اطلاعاتی که کسب نموده‌اند، اظهارنظر نموده و در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت نمایند. اداره باید اطلاعات را به صورت مناسب و در زمان معقول در اختیار افراد بگذارد تا بدین ترتیب، افراد فرصت ابراز نظر در مورد منافع خود را که موضوع تصمیم مقام اداری است، داشته باشند. امکان اظهارنظر افراد ممکن است به صورت اعلام نظر مکتوب، به صورت شفاهی و یا از طریق نمایندگان افراد صورت پذیرد. مشارکت شهروندان در جریان تصمیم‌گیری‌ها و منصفانه بودن تصمیمات باید تضمین شود. تصمیمات باید دارای دلایل منطقی مشخصی باشند، اهداف مقنن را دنبال کنند، مستندات آن‌ها در معرض دید همگانی و همواره قابل دسترس باشند، انتظارات و منافع شهروندان را تأمین کنند و در نهایت اثربخش و معطوف برند به نتیجه باشند. در واقع قابلیت موجود در این نظام، موجب جلب بیشترین میزان حضور شهروندان در اداره امور کشور است - ارائه اطلاعات به نحو کامل و شفاف به شهروندان و در جریان قرار دادن آن‌ها از کلیه امور مربوط به تصمیم‌گیری‌هاست - تبادل آزاد و شفاف اطلاعات میان دولت و شهروندان می‌تواند به عنوان یکی از روش‌های جلب مشارکت عامه مردم قلمداد شود و اطلاع‌رسانی به مردم موجبات اعتماد دولت به شهروندان را فراهم می‌آورد. ماهیت و سیاست‌های تنظیمی دولت‌هایی که بر اهمیت و ضرورت مشارکت شهروندان در



تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت سیاسی جامعه تاکید دارند، دولت‌های مشارکت‌پذیر یا شهروند بنیاد، به گونه‌ای است که با ایجاد فضایی باز و به دور از هرگونه اجبار و انکار و به نحوی فزاینده مشارکت مردم را در امور حکومت، رهبری و شکل و مقاصد و محتوای فعالیت دولت می‌پذیرند.

به بیانی دیگر الگوی ساختاری این دولت‌ها چنان است که کمتر حکومت کنند، قدرت را از مردم بگیرند و به مردم بازدهم. چنان‌که تامس پین هم بیان داشت: «بهترین حکومت آن است که کمتر حکومت کند.» (آقامحمد آقایی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹). چنین دولت‌هایی بی‌گمان در بستر فرهنگی و در فضای فکری خاصی به باور مشترکی رسیدند. در خصوص مبانی مشارکت‌پذیری می‌توان به دو جنبه حق تعیین سرنوشت مردم و خلق حاکمیت مردم اشاره نمود. بر طبق جنبه اول - حق تعیین سرنوشت یا حق خودخواستگی^۱ با واژه دموکراسی ارتباطی ناگسستنی دارد. چنان‌که هر گاه فضای حکومت دموکراسی را از حد حفاظت از منافع شهروندان و به حداکثر رسانیدن خواست آنان فراتر برویم و با حق تعیین سرنوشت افراد در تصمیم‌گیری‌ها مرتبط بدانیم، آنگاه می‌توان گفت مردم زمانی بر خود حکومت می‌کنند یا به تعبیر دیگر زمانی به مرحله «خود فرمانی»^۲ می‌رسند که بتوانند فعالانه در تصمیم‌گیری‌های مؤثر بر سرنوشت خود شرکت کنند (نلسون، ۱۳۹۷، ص ۶۳). حق تعیین سرنوشت به معنای آزادی عمل، اختیار، خودمختاری و مسئولیت‌شناسی انسان در تعیین کم‌وکیف سرنوشت خویش است. به عبارت دیگر، مشارکت حقی است که منشأ آن کرامت و شرافت انسانی است - کرامت انسانی اقتضاء می‌کند که فرایند تصمیم‌گیری با مشورت مردم و از طریق زیر محقق شود:

۱- ارتباط با مردم و صاحبان واقعی و اصیل حق و نحوه ارتباط با آن‌ها، شفاف باشد به طوری که قصد خطمشی گذران را به خوبی آشکار کند- اداره نیز باید با ارتباط با مردم در فرایند تصمیم‌گیری‌های خود و شفاف عمل کردن و بهره‌گیری از نظرات آن‌ها در عملکرد و تصمیم‌گیری‌های خود، این حق مشارکت را برای مردم فراهم آورد و زمینه تحقق عدالت اداری را از این بعد فراهم آورد.

۲- درجه اهمیت منافع مردم تعیین‌کننده نحوه ارتباط با آن‌ها باشد.

۳- اطلاعات کافی برای شفافیت موضوع مشارکت و مشورت درباره فرضیات و قطعیت موجود باشد.

۴- مشارکت و مشورت با افراد و دست‌اندرکاران و کارکنان باید در مرحله‌ای صورت گیرد که تصمیم هنوز در فرایند آماده شدن است، نه اینکه در مراحل پایانی و قطعی شدن تصمیم به مشارکت‌پذیری مردم اقبال شود.

۵- مقام تصمیم‌گیرنده ذهن خود را تا آخرین لحظه تصمیم‌گیری، برای پذیرش نظرها و پیشنهادها جدید، باز گذارد و از تعصب پرهیز کند (زارعی، ۱۳۷۸، ص ۴۹).

مشارکت عقلانی شهروندان در مسائل سیاسی، اداری و امور مربوط به حکومت، مستلزم این است که تصمیم‌گیرندگان در کمال آزادی و با سنجش عقلانی در سرنوشت خود و جامعه مشارکت فعال داشته باشند - یعنی، شهروندان می‌توانند در روند تصمیم‌گیری‌ها، برای دنبال کردن اهداف ملی و بررسی‌های بیشتر خود بر تعیین خطمشی عمومی و چگونگی اداره‌ی امور کشور تاثیرگذار باشند (رحمت‌اللهی، ۱۳۹۰، صص ۱۴۴-۱۴۵) از سوی دیگر همین‌که دولت متقاعد شود که شهروندان در تصمیم‌گیری‌های کلان حکومتی محق‌اند و می‌توانند در سیاست‌گذاری‌ها و تعیین خطمشی عمومی کشور و جامعه خود سهیم باشند، مشارکت‌پذیری مردم در مدیریت حوزه عمومی، به رسمیت شناخته می‌شود و مسیر اعمال نظارت‌های مردمی بر عملکرد دولت باز می‌گردد. علاوه بر آن حق تعیین سرنوشت بر دو محور حقوق و تکالیف شهروندی تکیه دارد - مشارکت در عین اینکه حق است، یک قدمت هم هست و به همین اعتبار یک وظیفه همگانی بشمار می‌آید.

بر طبق جنبه دوم: حق حاکمیت مشارکتی مردم، در این جنبه مورد نظر است اما این الگوی شهروند بنیاد، رویه تصمیم‌گیری را به شکل یک هرم سازماندهی و معرفی می‌کند. دموکراسی مشارکتی از جهتی نوع تکامل یافته دموکراسی نمایندگی است زیرا این شیوه برخلاف روشی که در آن مشارکت شهروندان از زبان نمایندگان خود صورت می‌پذیرد، مستلزم دخالت مستقیم و فعال مردم در امور اجتماع، جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های هم سود است. رویکرد مشارکت پذیرانه، به عنوان یکی از شاخص‌های حکمرانی خوب، بر ایجاد کارکردهای مطلوب شهروندی مبتنی است. جریان مشارکت‌پذیری به عنوان رویکردی شهروند بنیان و الگوی سامان‌بخشی دموکراسی

^۱ . Self determination

^۲ . Self Governing



مشارکتی معرفی می‌گردد که بر تساوی حقوق کلیه شهروندان در اجتماع تکیه دارد. مشارکت افراد در فرآیند تصمیم‌گیری و رسیدگی این امکان را به شخص می‌دهد که بتواند بر آرا و تصمیماتی که قرار است در مورد او گرفته شود، تاثیر بگذارد. توصیه‌نامه اداره خوب تاکید دارد که غیر از مواردی که ضرورت اتخاذ سریع و فوری تصمیمات اداری را ایجاب می‌کند، در سایر موارد باید فرصت و امکان مشارکت افراد در فراهم‌سازی مقدمات و اتخاذ و اجرای تصمیمات حقوق و منافع آن‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد، فراهم نمود. لوازم و اقتضائات چنین مشارکتی را می‌توان موارد ذیل دانست: امکان دسترسی به اطلاعات و اسناد، حق دسترسی به اطلاعات و اسناد پرونده. هدف این حق آنست که شخص موردنظر بتواند به صورت کارآمد و واقعی به دفاع از خود بپردازد مثل این حق به افراد این امکان را می‌دهد تا به عوامل و واقعیات و حقایق پرونده و اطلاعات راجع به اعمال و تصمیمات دسترسی داشته باشند (فلاح‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۳۲). اطلاع و آگاهی افراد از محتوای پرونده باید به طریقی مناسب و در زمان معقول و منطقی صورت پذیرد تا آن شخص بتواند عملاً از حق خود برای ارائه دلایل و دیدگاه‌هایش به اداره برخوردار باشد. بعد از آن باید به افراد فرصت کافی برای ابراز دیدگاه‌هایشان داده شود تا فرصت دفاع از حقوق و منافع برای کسانی که قرار است در خصوص منافع آن‌ها تصمیم‌گیری شود وجود داشته باشد و افراد نیز باید این امکان را داشته باشند تا از طریق ابزارهای ابراز عقیده کتبی و استماع خصوصی یا عمومی و یا به توسط نمایندگان خود در شکل یک هیأت مستشاری ابراز عقیده نمایند (طباطبائی موتمنی، ۱۳۹۱، ص ۴۵۴) حق دفاع و اجتماع مستلزم آنست که طرف‌های یک تصمیم اداری بتوانند بر حقوق خود در جریان فرایند اداری پافشاری کنند تا جایی که بتوانند از هر فرصتی برای مطرح کردن خود در جریان فرایند اداری، موضوع اقدامات اداری، تصمیم احتمالی، حقایق مبنایی تصمیم و موضوعات حقوقی مربوط به تصمیم برخوردار شوند. به علاوه مشارکت افراد مستلزم امکان دسترسی آن‌ها به آیین‌های تصمیم‌گیری نیز می‌باشد.

مقام اداری باید با توجه به هدف و اثرات اعمال و تصمیمات اداری که قرار است اتخاذ کند، منافع در معرض مخاطره، وضعیت و تعداد افرادی که در معرض مخاطره و ضرر هستند، تصمیمی را اتخاذ نماید که دارای کارآمدی باشد که در این راه می‌تواند از خود افراد یا نمایندگان قانونی آن‌ها برای بیان دیدگاه‌هایشان کمک بگیرد نکته مشارکت افراد از طریق حضور نمایندگان قانونی این امکان را فراهم می‌کند تا آن‌ها بتوانند بهتر از منافع و حقایق خویش حمایت کرده، آن‌ها را ارتقا بخشند (فلاح‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۳۵). عدالت اداری اصولاً در دولت‌های مشارکت‌پذیری محقق می‌شود که با جاری ساختن و زدودن بخشی از قدرت تحت اختیار خود به مردم، تقویت حقوق شهروندان، افزایش کارایی خود در مقام دولت شایسته و تأثیرات سازنده‌ای این تدبیر در رفع بحران‌های معمول و دامن‌گیر بیشتر، دولت‌ها را یاری می‌رسانند. اما تنها در شرایط مساعد که ناظر بر کارایی و اثربخشی دولت است، مشارکت واقعی اعمال می‌شود. حضور شهروندان در فرایند تصمیم‌سازی‌های دولتی تنها در پرتو مفهوم تکوین یافته‌ی مشارکت شهروندی پذیرفتنی است و شهروندان به‌طور جدی در امر نظارت و اعمال حقوق بنیادین خود درگیر می‌شوند. این فرآیند به نوبه خود سدی در راه خودسری‌ها و تمامیت‌خواهی دولت تلقی می‌شود (آقامحمد آقایی، ۱۳۹۲، ص ۴۹). متنوع شدن شیوه‌های مشارکت مردم در فرایند تصمیم‌گیری‌های اداری در دهه‌های اخیر تا حدود زیادی متأثر از رشد اندیشه‌های دموکراتیک در جوامع مختلف بوده است. دموکراسی اصولاً نوعی الگوی اداره اجتماع است که در آن از طریق سازوکارهای سیاسی و حقوقی امکان بالاترین سطح مشارکت برای افراد تشکیل‌دهنده جامعه در امور اداری، سیاسی فراهم می‌شود.

از مهم‌ترین طرق مشارکت مردم در اداره امور اداری جامعه آیین تصمیم‌گیری اداری است. آیین تصمیم‌گیری اداری بی‌تردید نقش مهمی در فرآیند نهادینه شدن دموکراسی در یک جامعه خواهد داشت. مقرراتی که از طریق آیین تصمیم‌گیری اداری وضع می‌شود، غالباً با مقاومت عمومی روبرو نشده و تا حدودی ویژگی تحمیلی خود را از دست می‌دهند. راه مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های اداری، به صورت‌های مختلفی است. عدم تمرکز اداری از مهم‌ترین راه‌های مشارکت مردم است که از مردم از راه انتخاب نمایندگان در اداره کارهای خودشان شرکت می‌کنند، شیوه‌های دیگر مشورت، تحقیق عمومی است.

در زمینه شرکت دادن مردم در تصمیم‌گیری‌های اداری دلایلی را می‌توان برشمرد که شامل:

۱- رعایت کردن آزادی دفاع: آزادی دفاع ایجاب می‌کند که مردم از قبل از مقاصد اداره آگاه شوند تا بتوانند به موقع از حقوق و منافع خود دفاع کنند.



۲- رعایت نیازها و آمال عمومی، مصلحت عمومی اقتضا می‌کند که در تصمیم‌گیری‌ها نه تنها ملاحظات فنی و مادی دستگاه اداری بلکه نیازها و آمال اداره شوندگان نیز در نظر گرفته شود.

۳- ایجاد حسن تفاهم بین سازمان اداری و مراجعان آن که مستلزم در جریان امر قرار گرفتن مراجعان اداری است. برای تحقق پاسخ‌گویی در دولت‌های مقررات گذار، ترکیبی از روش‌های گوناگون در قالب شبکه‌ای چندوجهی مورد نیاز است. دولت مقررات‌گذاری بیانگر تحولی عمیق در یک حکمرانی است که از عرضه مستقیم خدمات فاصله گرفته و با نظارت بر عرضه خدمات عمومی از سوی دیگران منتقل شده است که می‌توان آن را حکمرانی غیرمستقیم یا حکمرانی شخص ثالث نیز نامی. مهم‌ترین ویژگی‌های دولت خدمت‌گزار عبارت‌اند از: «جدا شدن سیاست‌گذاری از اجرا، ایجاد سازمان‌های مقررات‌گذاری مستقل و افزایش آیین‌های تصمیم‌گیری.»

2- اثر حاکمیت قانون بر تصمیم‌گیری اداری

قانون مجموعه ضوابط عام و مدونی است که برای همگان به طور مساوی ایجاد حق و تکلیف می‌کند، حد و مرز اعمال تابعان را قانون مشخص می‌کند و به تنظیم روابط افراد و گروه‌ها و جامعه می‌پردازد (هاشمی باجگانی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۹).

از نظر دایسی نیز سه تعریف کلاسیک از حاکمیت قانون عبارت‌اند از:

۱- حکومت ناپستی دلبخواهی باشد، بلکه باید مطابق قواعد عام عمل کند.

۲- همه شهروندان در مقابل قانون برابرند.

۳- با اصول بنیادین قانون اساسی هماهنگ باشد (المیری، ۱۳۸۵، صص ۲۸-۲۹).

در حاکمیت قانون، تبعیت از قانون موضوعه، یا تقنین و اعمال اصل قانونیت، توجه به اصول و معیارهای فرا حقوقی و اخلاقی از جمله اصول حقوق طبیعی جزو لاینفک محسوب می‌شوند (ابراهیمی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷). بر این اساس دولت قانونمند، دولتی است که در روابط خود با اتباعش، تابع نوعی رژیم حقوقی است. قدرت در چنین دولتی، تنها از طریق ابزارهای قانونی مجاز شناخته شده از سوی نظم حقوقی بکار گرفته می‌شود و شهروندان نیز، حق توسل به قانون در برابر سوءاستفاده‌های احتمالی حکومت کنندگان از قدرت را دارند. درون نظریه دولت قانونمند، اصلی وجود دارد که بر اساس آن نهادهای مختلف دولت، فقط می‌توانند به اعمال دارای جنبه حقوقی، دست بزنند. پس تصمیماتی که اتخاذ می‌نمایند باید براساس قانون باشد و در حیطه انجام وظایف خود و اتخاذ تصمیمات نیز ابتدائاً باید به محدوده صلاحیت‌های خود که ناشی از قانون است توجه نموده و صلاحیت خود را بر اساس قانون تشخیص دهند و سپس با توجه به قوانین و مقررات موجود در آن زمینه خاص در حدی که قانون مشخص کرده است، تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند. - از این دیدگاه دستگاه اداری نه تنها باید از انجام عمل خلاف قانون خودداری کند بلکه موظف است، تنها در چارچوب قانون و براساس آن تصمیم‌گیری و انجام عمل نماید. وقتی مهار قدرت در حوزه حاکمیت قانون محقق خواهد شد که از طریق عوامل سه‌گانه حمایت از آزادی‌های فردی، انقیاد در برابر ملت و ایجاد عرصه‌ای مشخص برای اعمال صلاحیت‌ها عمل کند. - و بدین تعبیر اصل حاکمیت قانون به‌عنوان مولد سایر اصول حاکم بر تصمیم‌گیری اداری است. قانون است که با ملاک‌ها و معیارهایی لازم‌الاجرائی که ارائه می‌دهد، یافتن نقطه توازن منافع فردی و عمومی را میسر می‌سازد و از آن حمایت می‌نماید- در تصمیم‌گیری‌های اداری نیز اولین ملاک و مبنای، باید تبعیت مقام اداری از قانون در همه جوانب امر (اعم از تشخیص صلاحیت یا عدم خود و یا تصمیم‌گیری در خصوص حقوق افراد باشد).

3- تاثیر استماع بر تصمیم‌گیری اداری

اینکه هیچ‌کس را نباید بدون داشتن فرصت استماع یا حق بر شنیده شدن مورد ارزیابی قرار داد، حقی فطری است و ذات و سرشت انسان بالفطره این امر را تأیید می‌نماید از آنجا که تصمیمات اداری نیز دارای ماهیت تأثیرگذار بر حقوق افراد است، پس باید به افراد متأثر از این تصمیم فرصت داد تا از حقوق خود دفاع نمایند پس نباید پیش از آنکه حرف طرف دیگری را شنید، درباره‌ی او به تصمیم‌گیری پرداخت و این مقتضای ذات عدالت است که پیش داوری را کنار گذاشته و در مورد تصمیماتی که برحق خاور منافع افراد تأثیرگذار هستند امکان استماع را برای افراد برای حصول بهترین نتایج و به عنوان یک حمایت حداقلی از حقوق فرد در مقابل اداره پدید آورد.



همانگونه که هر کس رأیی صادر می‌کند، در حالیکه به ادعاهای یکی از طرفین گوش فرا نداده باشد، حتی اگر رای او واقعاً عادلانه باشد، عادلانه رفتار نکرده است (فلاح‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۹). بعضی معتقدند که تقاضای اصل استماع، رعایت آن در دادرسی‌ها است اما باید گفت ترافعی بودن امر، نمی‌تواند معیار و ملاک استفاده از این اصل باشد و معیار مناسب برای استماع این اصل، در واقع تاثیرگذاری نتیجه بر حقوق افراد است. هر جایی که قرار باشد تصمیمی در مورد حقوق و منافع افراد اتخاذ شود، چه در قالب تصمیم‌گیری پسینی و چه در قالب اتخاذ رأی پسینی، باید از این قاعده پیروی نمود تا ملاک یک رفتار عادلانه محقق گردد. اصل فوق دارای تنوع و مشمول گسترده وسیعی از مفاهیم است - منع جانب‌داری، امکان مشارکت افراد در فرایند تصمیم‌گیری از جمله زیرمجموعه‌های مهم این اصل به شمار می‌رود.

الف) اصل منع جانب‌داری یا بی‌طرفی: استقلال به معنای فقدان تأثیرپذیری از نهادهای حکومتی در هنگام تصمیم‌گیری است. رعایت این اصل در تصمیم‌گیری‌های اداری به مراتب دشوارتر از رسیدگی‌های قضایی و یا اداری است. چرا که مقام اداری که در مقام اتخاذ تصمیم بر می‌آید دارای رابطه تنگاتنگی با اداره است. منع غرض‌ورزی و بی‌طرفی در اعمال صلاحیت‌های اختیاری این الزام را برای مقامات اداری به همراه دارد که آن‌ها باید همه فاکتورها و عوامل مرتبط با موضوع تصمیم را مورد توجه قرار دهند و هیچ عامل ناروا و غیرمرتبطی نباید در تصمیم دخالت داده شود. در نظر گرفتن ملاحظات و مبانی قانونی، واقعیات و حقایق پرونده و در نظر گرفتن اوضاع و احوالی که فرد در آن قرار دارد، به اعمال اصل بی‌طرفی کمک خواهد نمود. مقام اداری موظف است نسبت به همه این عوامل آگاهی یابد و سعی کند تا ذهنیت خود را با این عوامل تطبیق دهد تا از هرگونه استبداد در رأی‌جلوگیری شود - توجه به عدالت و داشتن ذهنیت منصفانه موجبات تصمیم‌گیری صحیح مقام اداری را فراهم می‌آورد.

4- لزوم رعایت حقوق مکتسب در تصمیم‌گیری اداری

امروز یکی از مبانی اصل امنیت حقوقی، اصل احترام به حقوق مکتسب افراد محسوب می‌شود. از نظر برخی از نویسندگان مبنای اصل احترام به حقوق مکتسب دو اصل اعمال حقوقی و آزادی‌های بنیادین و حمایت از حقوق ناشی از قراردادهای می‌باشد (گروه دموکراسی مرکز و کرسی حقوق بشر، ۱۳۸۹، ص ۶۱). اندیشه حمایت از حقوق مکتسب که ریشه در تفکر فردگرایان دارد، معتقد است، حمایت از حقوق مکتسبه افراد از اصول مهم قانون‌گذاری و ضامن آزادی افراد در برابر قانون و دولت است (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۲۸). بر این اساس هر گاه افراد در سایه نظام قانونی، حق معینی را بدست آورند یا تصمیم اداری برای آن‌ها، وضعیت یا مرتبط قانونی خاصی را پیش‌بینی نماید، مخالفت با این حق جایز نیست و هرگونه اعمال تغییر و اصلاح در این وضعیت قانونی در زمان حال دارای اثر بوده و از تاریخ عمل بدان اعمال می‌گردد و به حقوق گذشته افراد قابل تعمیم نیست (فلاح‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲). مصلحت عمومی اقتضا می‌کند که افراد اطمینان و اعتماد خویش را نسبت به ثبات حقوق و موقعیت‌های شغلی‌شان که قبلاً شکل گرفته، از دست ندهند و از طریق تصمیمات اداری نمی‌توان به این حقوق خدشه وارد کرد.

5- اثر تجدیدنظر پذیر بودن تصمیمات اداری بر تحقق عدالت

حق اعتراض به تصمیمات اداری در کنار سایر اصول کلی نظیر: مشارکت، اجتماع و بی‌طرفی از عناصر اداره مطلوب محسوب می‌شوند. به عنوان قاعده کلی، کوتاهی در اجرای عدالت آیینی را باید با اجرای عدالت آیینی در مرحله تجدیدنظر جبران کرد (هر چند که در برخی از نظام‌های حقوقی مانند انگلستان ملاحظه نشده است). (فلاح‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۲۰). اینکه تنها یک مرجع برای تصمیم‌گیری در خصوص حقوق افراد وجود داشته باشد، در سیستمی که هدف نهایی آن ایجاد تعادل میان منافع فردی و عمومی است، امری دور از ذهن است. عدالت اداری با هدف اصلی حمایت از منافع فردی در برابر منافع عام وقتی محقق می‌گردد که فردی که در اثر آن تصمیم به منافع وی پایمال شده‌است و اعتقاد به عدم تصمیم‌گیری صحیح مقام اداری دارد بتواند از آن تصمیم تجدیدنظرخواهی نماید. وجود تمام اصولی که بیان شد، بازهم خطر و احتمال اتخاذ یک تصمیم ناعادلانه را از بین نمی‌برد.

زیراکه این اصول در مرحله بیان ضوابط قابل طرح است اما اجرای آن‌ها قطعی و حتمی نیستند و از آنجاکه تصمیم‌گیرندگان نیز انسان‌هایی جایزالخطا هستند، همواره امکان بروز اشتباه در هنگام تصمیم‌گیری و یا تجاوز به حقوق افراد از طریق عمومی وجود دارد



افراد باید بتوانند قبل از ورود به مرحله دادرسی و تظلم خواهی، (قبل از برهم خوردن توازن) از حقوق خود دفاع نمایند و این امر مستلزم وجود مراجع تجدید نظری است که امکان بازبینی تصمیمات اداری در آن‌ها وجود داشته باشد. بسیار دیده می‌شود که فرد از جلسه استماع و یا مشارکت در تصمیم‌گیری محروم مانده و باید این حق برای وی وجود داشته باشد تا بتواند در جلسه تجدید نظر مورد استماع و یا مشارکت قرار گیرد و نقص در اجتماع اولیه را باید قابل رفع دانست. اما حق اعتراض و تجدیدنظرخواهی نسبت به تصمیمات اداری ماهیت مطلق ندارند و حتی ممکن است آیین‌های تصمیم‌گیری در شرایط و مواردی حتی بدون پیش‌بینی امکان تجدیدنظر و اعتراض نیز منصفانه تلقی شود.

نتیجه گیری

حقوق شهروندی از جمله حقوقی است که پیشینه و قدمت تاریخی طولانی در جهان دارد و حقوق شهروندی دوره‌های مختلفی همچون دوره کلاسیک، قرون وسطی و عصر رنسانس را پشت سر گذاشته تا بدین جا رسیده است و حقوق اداری دوره‌های پیشامدرن، مدرن و پست مدرن را طی کرده تا شکل امروزی گرفته است. و همچنین دریافتیم که حقوق شهروندی و حقوق اداری دارای ریشه‌های مبنایی گسترده‌ای در بستر خود بوده‌اند که باعث شده‌اند در دنیای نوین امروزی، مسائلی همچون پاسخگویی و شفافیت برای حفظ حقوق شهروندی در نهادهای اداری مطرح گردد.

با توجه به مطالب قید شده در فصول این تحقیق آشکار می‌گردد که وجود ساختارها، مبانی و اصول دموکراتیک در یک نظام سیاسی، رابطه مستقیمی با مفهوم و ماهیت حقوق شهروندی و تضمین آن دارد. به عبارت دیگر تنها در ساختارهای دموکراتیک امکان تضمین حقوق شهروندی به معنایی دقیق کلمه وجود دارد و از این جهت یک رابطه مستقیم میان آنها برقرار است. بر همین اساس یک ساختار اداری کارآمد و شناسایی و به کار بردن نظریه اداره خوب در حقوق اداری، مستلزم وجود ساختارهای دموکراتیک، قانون اساسی دموکراتیک و مؤلفه‌های یک نظام دموکراتیک است. به عبارت بهتر حقوق اداری در پرتو نظریه اداره خوب وقتی قادر است به تضمین حقوق شهروندی بپردازد که در آن جامعه، ساختار دموکراتیک در قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته باشد به نحوی که هر بخش از قدرت موجود در جامعه سیاسی، ارتباط مستقیمی با اراده مردم داشته باشد. همچنین دریافتیم که نظریه اداره خوب، به مثابه‌ای راه حلی است تا بتوان نگرانی‌ها و تشویشات مردمان را بابت از بین رفتن حقوقشان توسط سازمانها و مقامات اداری از میان برد. بدین منظور نظریه اداره خوب، شاکله‌ها و مؤلفه‌هایی را مطرح کرد که هم حقوق شهروندی جایگاه رفیعش حفظ شود و هم ادارات و سازمان‌های اداری دارای مشخصه‌هایی برای بهتر شدن کارایی و اثربخشی مکانیزم کاری خود شوند. این شاکله‌ها همچون «حاکمیت قانون»، «پاسخگویی اداری»، «ثبات سیاسی»، «قوه قضائیه مستقل»، «عدم تمرکز اداری»، «نظام اداری سالم»، «اثربخشی و کارآمدی اداره»، «نظام شایسته سالار استخدامی»، «مهار فساد اداری» و «دولت الکترونیک» بودند که در صورت استفاده بهینه و صحیح از آنها، به مانند چراغ راهنمایی عمل می‌کنند که شکوفایی و اقتدار یک ملت را هم برای شهروندان و هم برای نظام حاکمه، خصوصاً نظام اداری کشور به ارمغان خواهد آورد.

ثالثاً با توضیحاتی که داده شد، دریافتیم که نظام حقوقی ایران در تمامی قوانین موضوعه خود، از بالاترین آنها یعنی حقوق اساسی تا قوانین پایین دستی همچون قانون مدیریت خدمات کشوری، قانون مجازات و حتی اسناد و قوانین توسعه کشور، به مفهوم بنیادین حقوق شهروندی بهای زیادی داده است و از آنجایی که همیشه نگرانی دست اندازی مقامات و کارکنان اداری به حقوق مردم وجود دارد؛ به همین خاطر سازمانهای نظارتی مختلفی همچون کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی، سازمان بازرسی کل کشور و از همه مهمتر دیوان عدالت اداری در نظام حقوقی ایران مد نظر قرار گرفته است.

رابعاً با استفاده از اصول مدرن حقوق اداری، همچون «اصل قانونی بودن»، «اصل برابری و منع تبعیض»، «اصل تناسب»، «اصل بی‌طرفی مقام اداری»، «اصل سرعت در پاسخگویی»، «اصل استماع»، «اصل الزام به ارائه دلایل و مبانی تصمیم»، «اصل دسترسی به اطلاعات اداری»، «اصل تداوم خدمات اداری»، «حق بر دادرسی اداری عادلانه» و «اصل عطف بما سبق نشدن اعمال و تصمیمات اداری» می‌توان به گسترش و محافظت بیشتر از حقوق شهروندی دست زد و نگرانیهای شهروندان را از باب دست اندازی سازمانهای اداری بر حقوقشان



کمتر کرد. مصداق سخنان مطرح شده نیز در آراء قضایی صادره از دیوان عدالت اداری که بعضی از آنها را در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفت، کاملاً مشهود است.

در پایان این نتایج باید گفت که هر چه قدر بتوانیم با استفاده از نظریه اداره خوب و اصول راهبردی حقوق اداری، ادارات و سازمان‌های اداری را هدفمند، قانونمند، کارآمدتر و پاسخگوتر نسبت به گذشته نشان داد می‌توان از بهبود وضعیت حقوق شهروندی در ادارات و به تبع آن در جامعه سخن گفت و از آنجایی که حق حاکمیت از آن مردم است و مصداق این حاکمیت شأن و جایگاه بالای حقوق شهروندی در یک نظام سیاسی است. پس می‌توان گفت، با رعایت و نهادینه کردن معیارهای ذکر شده در پژوهش، می‌توان یک جامعه دموکراتیک را در سطح جهان به کلیه بشریت در معرض نمایش قرار داد.

منابع

- حافظ نیا، محمدرضا، 1388، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات سمت
- آقامحمد آقائی، احسان (۱۳۹۲)، نقش دولت در فرایند مشارکت‌پذیری مردم؛ پژوهشی درباره دولت مشارکت‌پذیر، تهران، انتشارات شهر دانش
- ابراهیمی، سید فتاح (۱۳۹۳)، اصول دادرسی عادلانه در رسیدگی به تخلفات اداری، تهران، انتشارات شهر دانش
- احمدوند، یاسر و رستمی، ولی (۱۳۹۷)، عدالت اداری در حقوق ایران، تهران، انتشارات جنگل
- الطماوی، سلیمان (۲۰۰۱)، النظرية العامة للقرارات الادارية، قاهره، دارالفکر عربی
- امامی، سید حسن (۱۳۹۰)، حقوق مدنی، جلد اول، تهران، انتشارات اسلامی
- انصاری، ولی الله (۱۳۹۷)، کلیات حقوق اداری، تهران، انتشارات میزان
- ایزدخواه، اسدالله (۱۳۸۷)، بررسی آیین دادرسی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری در پرتو اصول عدالت طبیعی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، پردیس قم
- بسیونی، عبدالغنی (۱۹۹۱)، القانون الاداری، بی‌جا، بینا
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۳)، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش
- رحمت‌اللهی، حسین (۱۳۹۰)، تحمل قدرت؛ دولت و حاکمیت از سپیده‌دمان تاریخ تا عصر جهانی شدن، تهران، انتشارات میزان
- رحمتی، حسین (1395)، محشای قوانین و مقررات حقوق شهروندی، قم، انتشارات نگین
- زارعی، محمدحسین (۱۳۷۶)، تحلیلی از پیوند حقوق اداری و مدیریت دولتی بر پایه حاکمیت قانون، مجله مدیریت دولتی، شماره ۳۸
- زارعی، محمدحسین (۱۳۷۸)، درآمدی بر مبانی نظری تحول اداری، ماهنامه مدیریت دولتی، شماره ۴۳
- صادقی، محسن (۱۳۹۴)، اصول کلی حقوق و جایگاه آن در حقوق موضوعه، تهران، انتشارات میزان
- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۱)، حقوق اداری، تهران، انتشارات سمت
- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۴)، مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های اداری در حقوق اداری، تهران، انتشارات سمت
- فلاح‌زاده، علی محمد (۱۳۹۰)، عدالت رویه‌ای در تصمیمات اداری، رساله دکترا، دانشگاه شهید بهشتی
- قاسم جعفری، محمد (۱۹۹۴)، الوسيلة فی القانون العالم، کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، فلسفه حقوق، جلد اول، تهران شرکت سهامی انتشار
- گرگی ازندریانی، علی اکبر (1397)، در تکاپوی حقوق اساسی، تهران، انتشارات جنگل
- گروه دموکراسی مرکز و کرسی حقوق بشر (۱۳۸۹)، موانع نظری حق برخورداری از امنیت حقوقی، تهران، انتشارات مجد
- مالمیری، احمد (۱۳۸۵)، حاکمیت قانون، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
- معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۹۶)، حقوق اداری، تهران، انتشارات میزان
- نلسون، ویلیام (۱۳۹۷)، در توجیه دموکراسی، ترجمه علیرضا پارسا، تهران، انتشارات دیگر
- هاشمی باجگانی، سید جعفر (۱۳۸۸)، بررسی تطبیقی اصول محاکمات مدنی در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- هداوند، مهدی (۱۳۸۸)، درآمدی بر مقررات‌گذاری اقتصادی، فصلنامه مجلس و پژوهش، سال ۶۴، شماره ۵۶

Examining the solutions and challenges of how to implement citizenship rights in Iran's administrative system

Haniyeh Porkrim

Master of Public Law, Azarabadgan Non-Governmental Institute

Abstract

Citizenship rights are one of the fundamental and modern concepts in today's democratic human societies. In a democratic system, the concept and nature of citizenship rights has established a direct relationship and a deep connection with the institutions, structures, principles and foundations of fundamental rights and, consequently, its administrative rights. On the one hand, the importance of citizenship rights is such that for the formation of any democratic political and legal system around the world, the elements and components of citizenship rights must first be considered so that a new platform can be provided for the formation of governments based on the will of the people. On the other hand, the ever-increasing expansion of the power of governments and the wider role of administrative departments and organizations in people's lives and subsequently affecting the rights of citizens has created a potential concern among the people about encroaching on their rights. In this research, through the theory of doctrine, a logical and justice-oriented relationship can be found in relation to citizenship rights and administrative rights; As a result, citizen's rights are safe from attacks by governments, public offices and administrative authorities, and administrative rights and administrative structure are protected in such a way as to achieve the promotion and development of citizen's rights while maintaining the authority of public institutions.

Key words: civil rights, administrative system, constitutional law, principles of administrative law